

فرایند تبدیل دو آتشکده به مسجد در ایزدخواست و استخر با استناد به شواهد موجود و منابع تاریخی

دکتر حسن کریمیان^۱، سامان سیدی^۲

چکیده

در میان شاخه‌های مختلف معماری، ساخت بناهای مذهبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با ورود اسلام و تغییرات حکومت و آیین در ایران، کاربرد بناها و نحوه استفاده از آنها تغییر کرد. استان فارس یکی از مناطق مهم ایران است که با ورود اسلام به آن، مسلمانان بر پایه شرع و عقل از آنچه می‌توانست مفید باشد در این نواحی بهره گرفتند؛ از جمله آنها از ساختمان آتشکده‌ها برای ایجاد مساجد و محل تجمع مسلمین استفاده می‌کردند. این نوشتار درصدد است فرایند تبدیل آتشکده‌های ایزدخواست و استخر به مساجد در سده‌های نخستین اسلامی در فارس را با تمرکز بر اندام معماری مساجد و شواهد باستان‌شناسی و قرائن مکتوب، تحلیل و بررسی نماید. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و از نوع مطالعات میدانی بوده و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی از طریق مشاهده و بررسی و استفاده از نقشه و کروکی می‌باشد. نتایج این بررسی حاکی از آن است که این دو مسجد، حاصل تغییر کاربری آتشکده به مسجد بوده‌اند؛ منتها از نظر کیفی و ماهوی فضای آتشکده‌ها براساس اعتقادات توحیدی منقلب و دگرگون شده‌اند و در واقع با کمترین تغییرات فیزیکی، تغییرات کیفی مهمی در جهت هماهنگی با اعتقادات توحیدی حاصل آمده است. برای مثال آتش و آتشدان از مرکز و کانون فضای داخلی برداشته شده و ضلع قبله با دیوار و نماد قبله پوشانده شده است و برای باطنی‌تر شدن فضاهای چهارطاق و عدم توجه به خارج، درگاهها و ایوانها و چپ راهروها و حیاطهای داخلی و درها و دیوارهای خارجی افزوده شده و جهت اصلی بنا نیز رو به قبله قرار گرفته است.

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ hkarimi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) samansaidi@ut.ac.ir

کلید واژگان

آتشکده؛ سده‌های نخستین اسلامی؛ مسجد ایزدخواست؛ مسجد استخر

مقدمه

معماری یکی از شاخه‌های مهم هنر و فنون تمدن انسانی است که از هزاره‌های متمادی تا به امروز مورد توجه بوده و سعی وافر در تکامل و گسترش آن شده است. در این میان، معماری مذهبی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بطوریکه در طول تاریخ باشکوه‌ترین، زیباترین و ارزشمندترین هنرها و فنون در خدمت بناهای مذهبی قرار گرفته‌اند. در دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی مهم‌ترین بنای شهرها و روستاها را بناهای مذهبی تشکیل می‌دادند. در دوره‌های متأخرتر کاخها به رقابت با معابد پرداختند، ولی هرگز بنای مذهبی اهمیت خود را از دست نداد. حفظ این ویژگی تا دوره اسلامی ادامه داشت؛ چنانکه از روی آثار باقیمانده میتوان نتیجه گرفت بعضی از ابنیه مذهبی اسلامی چون مساجد و مدارس و ... بسی زیباتر از کاخها و قصرها ساخته شده‌اند. پس از ورود اسلام در بسیاری مناطق، اماکن عبادی قبل از این دوران به مسجد تبدیل شدند. در اوایل با وجود به رسمیت شناخته شدن مسیحیت از سوی اسلام، شماری از کلیساها، مانند کلیسای معروف سنت جان در دمشق و بسیاری از کلیساهای قبطی مصر از جمله ساختمان اصلی مسجد رشیده، به مسجد تبدیل شدند (Creswell, 1969: 157). در ایران نیز بنقل از برخی مورخان مسلمان، بسیاری از آتشکده‌های زردشتی قدیمی به مسجد تبدیل شدند که مسجد سلیمان در حوالی استخر نمونه‌ی آن‌هاست (Husain, 1863: 76). روایت جالبی از چنین تغییر و تبدیل را در کتاب *تاریخ کرمان* (کرمانی، ۱۳۴۰: ۳۵) بنقل از کتاب *مفقود بم‌نامه*، که در قرن دوازدهم هجری وجود داشته میخوانیم:

صاحب *بم‌نامه* گوید: در همان زمان زالی از نومسلمانان که ارادت کاملی به منصورالدین داشت یک پارچه زر به عبدالله عامر بداد که فلان آتشکده بردار و بجای آن مسجد آدینه بنا بفرما. او استدعای زال عاقبت به خیر را اجابت کرده، مسجدی مبنی بر چهار ستون بساخت. اکنون از آن مسجد آثاری نیست (همان، ۳۹).

محمود غزنوی این سنت را به هندوستان برد، معابد بسیاری را خراب کرد و شماری از آنها را به مسجد مبدل ساخت که معبد سومنات از آن جمله است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۲۹) و بارها این معبد مورد هجوم مسلمانان قرار گرفت، اما مجدداً هندوها آن را بازسازی کردند. قسمتی از زیارتگاه آن، که سلاطین گجرات به مسجد تبدیل کرده بودند، تا زمان استقلال در ۱۹۴۷ م باقی بود، تا

اینکه سرانجام کاملاً بازسازی شد و شکل اولیه خود را بازیافت. خوشبختانه در اوایل این قرن این مسجد را هنری کوزنسی^۱ مورد بررسی و نقشه برداری قرارداد (Cousens, 1931:13). با وجود اسناد و مدارک تاریخی تبدیل آتشکده‌ها به مسجد در ایران، جز در مورد مسجد جامع اصفهان، مدارک باستان‌شناختی و معماری که بتوان اصل ساختمان مسجدی را مربوط به دوران قبل از اسلام دانست، بسیار اندک است. نوشتار حاضر به بررسی اصل و بنیاد دو مسجد یکی در ایزدخواست و دیگری در استخر پرداخته تا به برکت مطالعه این مساجد ما با بسیاری از نکات و مسائل فراموش شده عصر خود آشنا شویم؛ چراکه هر بنا در وهله اول، بیانگر نکات و مسائل تکنیکی معماری عصر خود و در وهله دوم، نمایانگر اعتقادات و ذوق و سلیقه بانیان آن و بالأخره نشانگر ارتباط معماری با ویژگیهای خاص جغرافیایی آن منطقه است. در ابتدای جایگزینی دین اسلام بجای دین زرتشتی، بنای مساجد ساده و بی‌پیرایه بود، اما با گذشت زمان و اهمیتی که مسلمانان به مساجد بعنوان خانه خدا بر روی زمین میدادند، این بناها بزرگتر، باشکوه‌تر و هنرمندانه‌تر ساخته شدند. مساجد و خدایخانه‌ها جز سایبان ساده و بی‌پیرایه‌یی نبوده که گهگاه صحن کوچک یا چند صفا سرپوشیده در کنار داشت، اما ایرانی زیباپرست تاب این سادگی را نیاورد و چندی نگذشت خرد و ساده جای خود را به شبستانهای گسترده و پُردهانه داد؛ چنانکه هزار سال پیش از آن در شوش و تخت‌جمشید پدید آمده بود. دیری نگذشت که ایوانهای سر در آسمان و گنبد خانه‌های آسمان مانند کاخهای اشکانی و ساسانی، هرچه نغزتر و مردم‌وارتر به مسجد کشانده شد (پیرنیا، ۱۳۷۱: ۵). معماری مساجد اولیه فارس که از فرایند تبدیل آتشکده‌ها به مساجد بوده‌اند از بسیاری جهات دارای اهمیت است؛ زیرا این دوره مصادف با تحولات مهمی در فرهنگ و تمدن ایرانی است. نحوه شکلگیری معماری مساجد و تأثیری که معماری دوره قبل بر آن داشته از موضوعات قابل مطالعه است. چگونگی تبدیل آتشکده‌های فارس به مساجد در قرون اولیه اسلامی و رابطه آن با معماری پیش از اسلام در ایران سؤال عمده‌یی است که ما در نوشتار حاضر سعی در پاسخگویی بدان داریم.

پیشینه پژوهش

بطور کلی در رابطه با مساجد جامع مطالعات و تحقیقات زیادی صورت گرفته و نتایج کار بصورت کتب و مقالات متعدد عرضه شده است، اما تاکنون تحقیقی جامع در خصوص مکان‌یابی مساجد

جامعی که تغییر شکل یافته از آتشکده‌ها باشند صورت نگرفته و به شواهد و سیر تبدیل هریک اشاره نشده است و در رابطه با این موضوع اطلاعات پراکنده‌یی در منابع میتوان یافت. در مرتبه نخست، میتوان به کارهای باستان‌شناسان و در مرتبه دوم به آثاری اشاره کرد که به قصد ارائه نتایج کاوشهای باستان‌شناسی این آثار به رشته تحقیق درآمده‌اند. منابع مکتوب و مدون باقیمانده از زرتشتیان و گزارشهای مورخان و جغرافیدانان اسلامی در تکمیل تحقیق مزبور برای شناسایی مساجد و جایگاه و محل آنها، از اهمیت بالایی برخوردارند. اساس کار این مطالعات، بیشتر در زمینه موقعیت جغرافیایی و ساختاری مساجد متمرکز میباشد و برآند تا ضمن شناسایی بناهای پیدا شده، آنها را با گزارشهای مورخان و جغرافیدانان مسلمان مقایسه کرده و محلشان را تعیین کنند. زمانی که بررسیهای باستان‌شناسی را با گزارشهای متون دینی و گزارشهای مورخان و جغرافیدانان مسلمان ترکیب کنیم، میتوانیم پرتوی روشنی بر جنبه‌های نه چندان روشن کاوشهای مذکور در زمینه ترکیب و ساخت آتشکده‌ها بیندازیم. نکته قابل توجه در این کاوشها آن است که تفسیرهای مربوطه از قطعیت برخوردار نیستند؛ بویژه زمانی که با چندین نوع ساختار در بناها روبرو باشند. از جمله این پژوهشها میتوان به این آثار اشاره کرد: آثار ایران نوشته آندره گدار و دیگران، هنر ایران آندره گدار، باستان‌شناسی ایران باستان نوشته لویی وادنبرگ، ایران در شرق باستان و تاریخ ایران بر اساس باستان‌شناسی نوشته ارنست هرتسفلد، گزارش مقدماتی درباره بررسی باستان‌شناسی در مسجد جامع اصفهان نوشته شراتور امبرتو، تحقیقات ماکسیم سیرو که با عناوین مقاله‌های «مسجد جمعه اردبیل» و «تطور مساجد روستایی در اصفهان» بچاپ رسیده است و همچنین پژوهشهای مرتبط با مساجد قرون اولیه اسلامی و بویژه مسجد شهر بیشابور از نگارندگان این مقاله که در تألیفاتی به نشر رسانده است (کریمان ۱۳۷۹؛ a و b؛ ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۵).

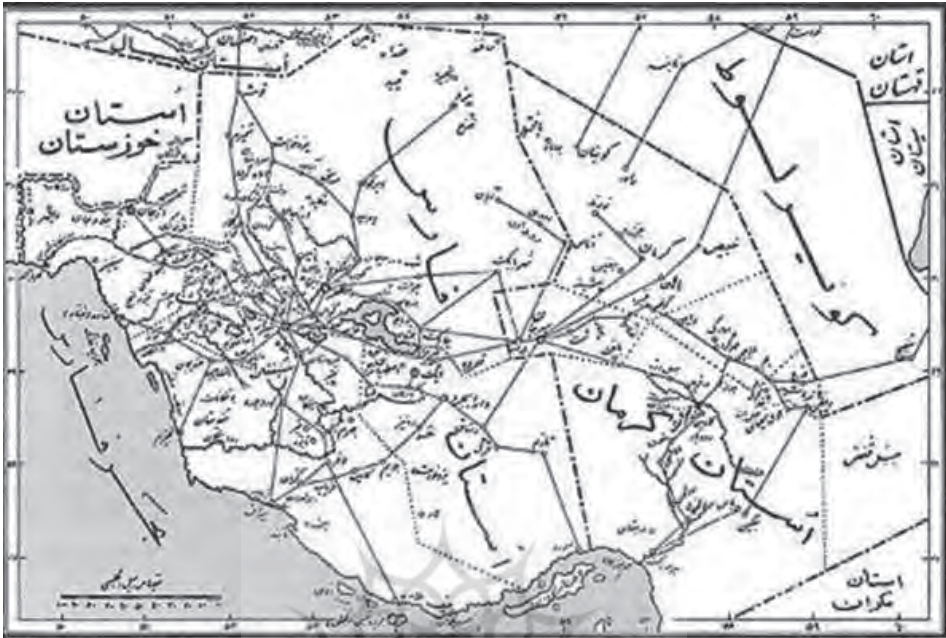
کاوش و بررسی در مساجد در چگونگی شناخت معماری این بناها بسیار مهم میباشد؛ بلحاظ ساختاری روشن نیست که دقیقاً چه تغییراتی در ساختمان آتشکده‌ها صورت میگرفت تا به مسجد تبدیل شوند اما بر پایه منابع موجود این امر ثابت شده که تعداد فراوانی از آتشکده‌هایی که در بیرون شهرها بر پا بودند، بعد از فتح ایران توسط اعراب، متروک و یا ویران شدند و تعداد دیگری که در درون شهرها قرار داشتند، تغییر کاربری داده و به مسجد تبدیل گشتند. گزارشهای تاریخی و جغرافیایی مورخان و جغرافیدانان اسلامی و نیز کاوشهای باستان‌شناسی این نظر را تأیید میکنند و آثار ویرانه‌هایی که از مساجد باقی مانده، بی‌شک مدارک بازرشی هستند. با کمک کاوشهای باستان‌شناسی میتوان تشکیلات ساختاری این تغییر کاربری را روشن نمود. پژوهشهای

باستان‌شناسانی چون گذار، هرتسفلد، گیرشمن، شیپمان، سیرو، آیت‌الله‌زاده شیرازی، جعفری زند، پیرنیا و دیگران باعث شده تا جنبه‌های بسیاری از مساجد و تشکیلات آنها روشن شود. نوشتار حاضر بر آن است تا با مطالعه منابع مکتوب تاریخی و جغرافیایی که از مساجد سده‌های نخستین فارس اطلاعاتی ارائه کرده‌اند و همچنین با بهره‌گیری از نتایج پژوهشهای باستان‌شناسی که تاکنون در اینباره انجام شده است، تا حدودی چگونگی روند شکل‌گیری این مساجد را در قرون اولیه اسلامی مورد بررسی قرار دهد.

نگاهی اجمالی به جغرافیای تاریخی فارس در سده‌های نخستین اسلامی

استان فارس در جنوب شرقی ایران از گذشته‌های دور تاکنون همواره مورد توجه اقوام مختلف بوده است؛ چنانکه بقایای استقرارهای آنها امروزه در این منطقه شناسایی شده است. همچنین این منطقه خاستگاه دو امپراطوری بزرگ هخامنشیان و ساسانیان است که در تاریخ و تمدن ایران نقش اساسی داشته‌اند و بناهای عظیمی از آنها در اینجا برجای مانده است. با شکست ساسانیان و پیروزی اعراب نیز این منطقه همچنان مورد توجه بوده است.

ایالت فارس در طول دوره نسبتاً طولانی اسلامی در بسیاری از دوره‌ها بصورت حکومتی محلی و نیمه‌مستقل به حیات سیاسی خود ادامه داده است؛ در زمان خلافت عثمان در سال ۲۸ ه.ق استخر و فیروزآباد به تصرف فرماندهان سپاه دولت راشدین درآمد و تمامی فارس ضمیمه متصرفات دولت راشدین شد و بتدریج مردم فارس نیز مسلمان شدند (خیراندیش، ۱۳۷۸؛ خورموجی، ۱۳۸۰: ۷۰-۱۱۰). فرماندهان دولت راشدین ایالت فارس را همانند دوره ساسانیان به پنج ولایت که هر یک را یک کوره می‌گفتند تقسیم نمودند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۲؛ لسترنج، ۱۳۶۸: ۸). کوره‌های اردشیر خوره به مرکزیت شیراز، شاپور به مرکزیت شهر شاپور، قباد به مرکزیت شهر ارجان، استخر به مرکزیت پرسپولیس و دارابجرد به مرکزیت شهر دارابجرد از جمله این کوره‌ها بودند و این تقسیم‌بندی تا حمله مغول به سلطنت خوارزمشاه باقی ماند (نقشه شماره ۱)، (شواتس، ۱۳۷۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۰۵). در زمان ضعف قدرت خلافت امویان در قرن سوم هجری، فارس به تصرف یعقوب لیث، مؤسس سلسله صفاریان، درآمد. او شیراز را تصرف کرد و برادرش عمرو لیث مسجد جامعی در شهر ساخت که هنوز هم پابرجاست (بیات، ۱۳۷۴: ۷۶).



نقشه ۱) موقعیت جغرافیایی ایالت فارس در قرون اولیه اسلامی (لسترنج، ۱۳۶۸: ۲۶۷)

مسجد ایزدخواست

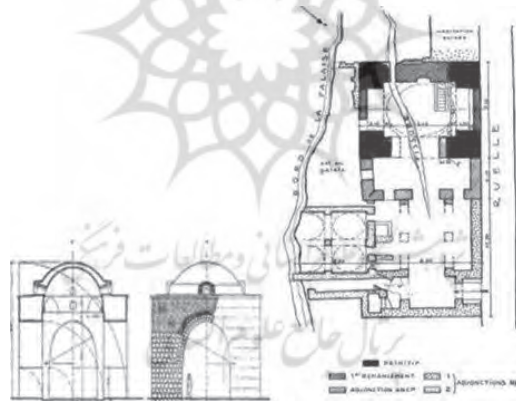
از جمله آثار جالب توجه قلعه کهنسال ایزدخواست، بنای مسجد این قلعه است. این بنا که هم‌اکنون در درون قلعه باستانی ایزدخواست در ۱۴۷ کیلومتری جنوب اصفهان و مشرف به جاده شیراز-اصفهان قرار دارد. این قلعه بر فراز صخره‌یی رسوبی در کنار دره عریض کم‌عمقی قرار دارد (تصویر ۱)- که تا هزار و چهار صد سال پیش در زیر سقف آن- که هم‌اکنون روزانه جمعی از ساکنان محل نماز می‌گزارند، شعله‌های آتش زبانه میکشید و از دور دستها مردم را بسوی خویش میخواند. این بنا که در دوران اسلامی به مسجد تبدیل شده، از چهار طاقیهای مهم استان فارس است (Karimian, 2012:7). ابن بطوطه از روستای ایزدخواست اینگونه یاد کرده است:

بعد از سرما به یزد خاص (ایزدخواست) رسیدیم که شهری کوچک و زیباست و بازارهای خوب و مسجد جامع زیبا دارد. این مسجد از سنگ ساخته شده و سقف آن نیز از سنگ است. شهر بر کنار خندقی قرار گرفته و آبها و باغها در داخل آن واقع است. در خارج از شهر رباطی است که مسافری در آن منزل میکنند و دری آهنین دارد (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۵).



تصویر ۱) مسجد جامع ایزدخواست و موقعیت آن در قلعه (نگارندگان)

ماکسیم سیرو اولین بار این بنا را معرفی کرده و گزارشی درباره آن ارائه نموده است (سیرو، ۱۳۵۹: ۵۶). به علت ریزش بخش شرقی ساختمان قلعه، میتوان آجرهای بزرگ ساسانی و طرح گنبد آنگونه که در پلان (شماره ۱) دیده میشود را مشاهده کرد. بنا متشکل از شبستانی ستوندار است که به فضایی چهارطاقی^۱ شکل (با ابعاد ۹/۴×۹/۴ متر) اتصال یافته است.



پلان شماره ۱) پلان و برش مسجد ایزدخواست (سیرو، ۱۳۵۹: ۱۷)

برای اتصال چهارطاقی به مسجد، سه دهانه با ایوانهای شرقی، جنوبی و غربی را مسدود کرده‌اند. دهانه شمالی آن را بصورت ورودی مسجد باقی گذارده‌اند و در نتیجه اتاق چهارگوشی بوجود آمده که طول هر ضلع آن پنج متر است. از طرف دیگر برای آنکه داخل بنا، فضایی مناسب برای ایجاد مسجد پیدا کند، زیرپوشش گنبدی شکل چهارطاقی و پوشش قوسی شکل کوتاهتری زده‌اند

۱. اندازه داخلی این چهارطاقی ۵/۸×۵/۸ متر، ابعاد جرزهای آن ۲/۵ متر، اندازه‌های داخلی پایه ۱/۹ متر، فاصله بین جرزها یا دهانه طاقتها ۱/۴۰ متر و ارتفاع کل بنا در حدود ۵/۳ تا ۵/۴ متر میباشد.

تا مسجد سقفی متناسب با ابعاد خود داشته باشد و فضای کوچک و بسته ایجاد شده را متعادل نماید و بلاخره در گوشه دیوار جنوبی، در ضخامت جرز چهار طاقی، محرابی کم عمق جاسازی کرده‌اند (تصویر شماره ۲).

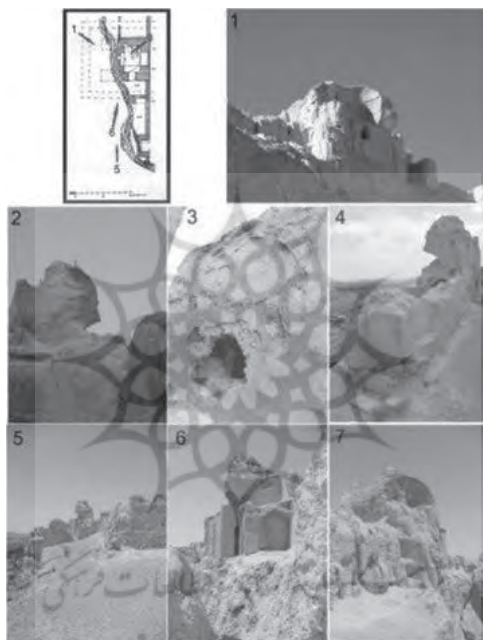


تصویر شماره ۲) نمای داخلی و محراب مسجد ایزدخواست (نگارندگان)

طرح اصلی و دایره‌یی بودن آتشکده را میتوان بخوبی در این تصویر ملاحظه کرد. برای ورود از کوچه اصلی قلعه باید از دری عبور کرد و به محوطه کوچکی که در اصل قسمتی از حیاط و فضای مقابل چهار طاقی بوده است، وارد شد. در دو سوی این ورودی، دو سکوی سنگی از دو قطعه سنگ بزرگ یکپارچه ایجاد شده که با احتمال بسیار از آثار عهد ساسانی است (ورجاوند، ۱۳۶۳: ۷۱). همچنین از خارج بنا نیمی از گنبد و غلام‌گردش پیرامون چهار طاقی نیز مشاهده می‌گردد. لازم بذکر است که طی چند سال پیش قسمتی از بدنه شرقی صخره فروریخته است. نیمه دیوار شرقی مسجد یا چهار طاقی نیز خراب شده و آن را دوباره بر پا کرده‌اند (گدار، ۱۳۷۱: ۱۷۸) (تصویر ۳). در حدود سال ۱۹۳۸م. در این مسجد کوچک یک چهار طاق ساسانی شناسایی شد، بنابراین این مسجد احتمالاً قدیمترین بنای اسلامی شناخته شده در فلات ایران میباشد.

از زمان آندره گدار، مسجد ایزدخواست بعنوان سرآغاز مساجد گنبددار یا مساجد کوشکی تلقی میشود. برای او این مسجد نمونه سنتی مسجدی اولیه است که به یک بنای مذهبی پابرجا، یعنی به یک آتشکده متصل میباشد. بدینوسیله بکارگیری یک بنای مذهبی پیش از اسلام در دوره اسلامی تأیید شده بنظر می‌آید که این ارتباط از نظر ظاهر نیز حفظ شده است. این بنا که هنوز نیمی از آن باقی است، در ردیف به اصطلاح چهار طاق که عملکرد آن بعضاً هنوز روشن نیست، قرار می‌گیرد. در طرح اصلی، چهار طاقگان مربع روی جرزهای سنگی حجیم قرار می‌گیرند. بالای بنا خشتی ولی قوسها و گنبد از آجر است. پاتاق قوسها جلو نشسته و قوسها بیضوی هستند و در رأس تیزه

ملایمی را نشان می‌دهند. بر بالای یک گریو کوتاه و مایل، گنبدی قرار دارد. چهار پنجره در گریو گنبد جا گرفته است و شکنجهای بزرگ با طاقنماهای کوچک در زیر کاربندی گنبد مرحله انتقالی مربع به دایره را شکل می‌دهند. ساختمان شکنجهای کمی بی‌نظام با شکنجهای مضاعف کوچکتر تنوع پیدا کرده است. بنا در ترکیبها و در نحوه ساخت بنظر نمیرسد که مربوط به پیش از اسلام باشد، ولی الزاماً میتواند به اوایل دوره اسلامی تعلق داشته باشد. البته در این میان چه نقشی ایفا میکرده است روشن نیست! آیا برای مثال بخشی از یک عبادتگاه یا کاخ بوده است؟ یا ...؟



شکل شماره ۳) نمای بیرونی مسجد یزدخواست از جهات مختلف (نگارندگان)

تجزیه و تحلیل بنا

اگر بنا باشد که یک چهارطاق به مسجدی مبدل شود کافی است که طاقگانها بسته و محراب و منبر به آن اضافه گردد. ساخت و سازهای جلوی مسجد در مرحله بعد انجام گرفته است. سیرو معتقد است که این تغییرات ساختمانی در دوره حکومت صفاریان در قرن سوم هجری قمری انجام گرفته، ولی نمیتواند برای آن سند و مدرکی ارائه دهد. البته این امکان هم وجود دارد که بنا وقتی به مسجد تبدیل شده که مساجد گنبددار در جاهای دیگر بعنوان بنایی تنها و منفرد ساخته شده بودند که بدین ترتیب میتواند در قرن پنجم هجری و یا بعد از آن بوده باشد. یک بنای گنبددار که به مسجد تبدیل شده است بعنوان یک معماری نمیتواند نمونه بارزی را که اثری الگو مانند

برجای گذارد شکل دهد. بناهای گنبددار قرن پنجم هجری ظاهراً تاریخیچه تکامل دیگری را نشان میدهند. همچنین بعید بنظر میرسد که گنبد یک آتشکده که در اصل در مرکز مجموعه‌یی قرار گرفته است اینک مجزا شده و به مسجدی مبدل گردد؛ تفکر مرتبط کننده‌یی که اساس هر دو بنا را تشکیل میدهد. همواره در واقع خود گنبد بعنوان نشان‌دهنده گنبد آسمان است. از روی موقعیت این بنا که بر روی پرتگاه صخره‌یی مانند کنار جاده اصلی قرار گرفته و از دور نمایان است، میتوان استنباط نمود که این معبد کوچک از همان آغاز فتح ایران بعنوان محل عبادت برای آیین جدید برگزیده شده است. تطور تغییراتی که در طول زمان بر این مسجد رفته و تغییر شکل و تبدیل این بنا به مسجد چنین بنظر میرسد:

۱. در ابتدا قسمت پایین چهار طاق با دیوار ضخیمی از خشت خام که در آن محرابی تعبیه شده مسدود گردیده است. دو دهانه طاقهای جانبی نیز با دیوارهایی که ضخامت آنها کمتر است بالا آورده شده و در جدار یکی از این دیوارها در قسمت شمال شرقی بعدها دری برای ارتباط با یک حیاط ایجاد گردیده است. منتهی‌الیه این حیاط (که در همان جهت چهار طاق است) بوسیله ملحقاتی از زمانهای متأخر اشغال شده است.

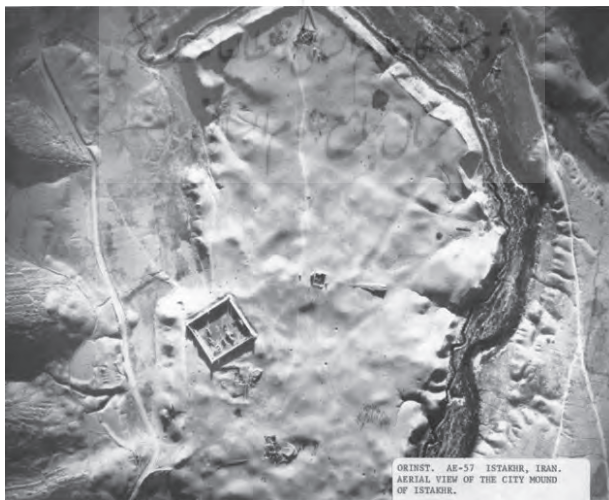
۲. دومین تغییر شکل در این بنا که بدون شک پس از اسلامی کردن معبد صورت گرفته الحاق دهلیزمانندی است که بر روی صفا شمال شرقی احداث شده و توسط یک طاق مرکزی از آن جدا گردیده و دو در جانبی در طرفین آن بوجود آمده است و بام این تالار با سقف مسطح پوشیده بود. ۳. سومین تغییر شکل شامل بنایی است که در جلو ساختمان الحاقی ایجاد شده و آن شبستانی است که یک چشمه مرکزی دارد و با قبه‌های نسبتاً مسطح پوشیده شده است. در دو سوی این چشمه مرکزی، دو دهلیز جانبی قرار گرفته است. ورودی از پهلو در زیر یک قسمت سرپوشیده ساخته شده است.

۴. سرانجام در چهارمین دوره تحول این بنا در قرن هجدهم میلادی، پس از ویرانی پوشش فوقانی گنبد و چشمه شبستان بصورت حیاط درآمد و در سمت چپ آن یک شبستان پوشیده با شش قبه کوچک ایجاد شد که تالبه پرتگاه صخره ادامه می‌یابد.

مسجد جامع استخر

استخر شهری است که در ابتدای حکومت ساسانیان پایتخت زرتشتیان بوده است. این شهر در سال ۲۳ هـ.ق پس از آنکه ابوموسی اشعری و عثمان بن ابی‌العاص بر آن چیره شدند فتح

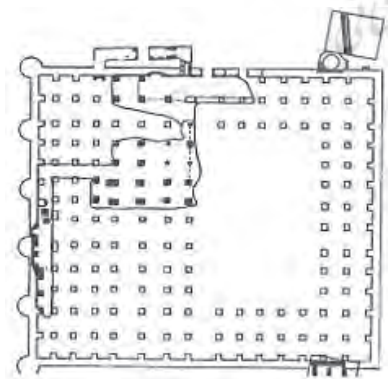
گردید. در مرکز محوطه شهر و تا حدودی متمایل به ضلع جنوبی، باقیمانده‌های سنگی یک بنا بر جای مانده است که با توجه به نتایج کاوشهای این محوطه و همچنین تطبیق پلان و معماری آن با آثار جغرافیدانان و مورخین مسلمان، بعنوان محل اولین مسجد ساخته شده توسط مسلمانان در استخر شناخته شده است (تصویر ۴). بگفته استخری این شهر معروفترین و قدیمیترین بلاد فارس است که بوسیله ابن عامر تصرف شد و شریک ابن‌الاهور الهراتی را بر آن گماشت. وی در سال ۳۱۰ هـ/ ۹۲۱-۲ م. مسجد جمعه‌یی در آنجا ساخت (استخری، ۱۳۶۸: ۱۶۴). در زمان استخری حصار محصورکننده از بین رفته بود. بناها باید بیشتر از چینه و در برخی موارد از سنگ بوده باشند. بگفته مقدسی «مسجد اصلی در بازار قرار داشته است. مسجد به نوع مساجد سوری با ستون‌های گرد که روی آنها همواره گاوی (بعنوان سرستون) نشسته، ساخته شده است. گفته میشود که در اینجا در زمان قدیم آتشکده‌یی قرار داشته است. بازار از سه سمت مسجد را در بر میگیرد» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۳۶). برخی سنگهای بکار رفته در بنا و ستونهای آن که هنوز یکی از آنها تا نیمه برج مانده، نشانگر استفاده از مصالح دوره‌های مختلف تاریخی (از هخامنشی تا ساسانی) در این بنا است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۷۷). اما مسئله پیچیده و مهم این است که آیا بنای مسجد استخر بنایی است که به مربوط دوره اسلامی و با مصالح دوره هخامنشی ساخته شده است و یا بنایی عمومی (یا احتمالاً آتشکده‌یی) بوده که در دوره اسلامی تغییر کاربری داده و بصورت مسجد در آمده است؟



تصویر ۴) عکس هوایی از شهر استخر (Eshmidt, 1939: 109)

عمده‌ترین مدارک باستانشناختی معرف دوران هخامنشی شهر استخر که با توجه به فنون و سبک سنگ تراشی، نوع نقوش بکار رفته و چگونگی اتصال قطعات به این دوره نسبت داده شده‌اند، عبارتند از قطعاتی از مصالح سنگی که با توجه به مقایسه آنها با دیگر آثار شناخته شده دوران هخامنشی به این دوره نسبت داده شده‌اند (تصویر ۵). این مصالح را میتوان با توجه به شکل و کاربرد آنها بصورت پایه ستون، سر ستون و... بسته‌بندی کرد. تقریباً تمامی این مصالح در محل سازه موسوم به مسجد دوران آغاز اسلامی استخر قرار دارند. این بنا با مختصات جغرافیایی طول 33R0684288 و عرض ۳۳۱۸۱۱۸ در مرکز ربع جنوب شرقی محوطه کنونی شهر استخر و در نقشه محوطه در مربع HL قرار گرفته است.

پلان این بنا که در طی سالهای ۱۳۹۴-۱۹۳۲ م. توسط هرتسفلد کاوش شده بطور کامل شناخته شده است. قسمتهایی از مسجد که کاوش شده بوسیله خط نامنظمی (پلان شماره ۳) در پلان مشخص گردیده است. طبق بازسازی بعمل آمده، مسجد احتمالاً دارای ۱۲۸ ستون بوده است (Whitcomb, 1979: 157). با توجه به توصیفات مقدسی از مسجد استخر و مقایسه باقیمانده‌های بنا با گفته‌های او، امروزه با اطمینان میتوان گفت که این بنا همان مسجدی است که مقدسی توصیف کرده است. با این وجود، مصالحی که برای ساخت این مسجد کار رفته مربوط به دوره‌های پیش از اسلام (هخامنشی) است (اسدی، ۱۳۸۳: ۳). تقریباً تمام آثار سبک هخامنشی استخر در نیمه شمال و شمال غربی مسجد متمرکز است. قلمه ستونها، پایه ستونها و سرستونها بیشتر در محدوده کاوش شده میانی مسجد قرار دارد. جرزهای سنگی، قسمتهایی از دیواره شمالی مسجد را تشکیل میدهد. هر چند همانطور که در نقشه نیز مشخص شده است برخی از جرزها خارج از محدوده کلی مسجد قرار دارند.



پلان شماره ۲) مسجد اصطخر
(Whitcomb, 1979)



تصویر ۵) تنها بقایای دیواره‌های سنگی و ستونهای باقیمانده از مسجد استخر (نگارندگان)

بررسی‌های پیشین

سر روبرت کرپورتر، سی جی ریچ، تکسیه، جیمز موریه و جامعتر از همه، سر ویلیام اوزلی که کلیه مدارک اسلامی مرتبط با استخر را نیز ذکر کرده است (اسدی، ۱۳۸۳) از جمله کسانی هستند که در مورد مصالح سبک هخامنشی استخر مطالبی را ذکر کرده‌اند. تمامی نامبرداران، ضمن توصیف مصالح بکار رفته در بنای مسجد، آن را به دوره هخامنشی استخر نسبت داده‌اند. با وجود این بنظر میرسد این افراد تنها با توجه به شباهت ظاهری آثار مذکور با ویرانه‌های تخت جمشید این نظر را ارائه کرده‌اند و نمیتوان اظهارات آنها را دیدگاهی علمی و دقیق دانست. شاید بتوان فلاندن، جهانگرد فرانسوی و کست، نقاش او را اولین کسانی دانست که با دیدگاهی علمی هنری ضمن اشاره به مصالح مورد بحث سعی در گاهنگاری آنها کرده‌اند. نقشه و طرح تهیه شده بوسیله کست از مسجد استخر را با احتمال میتوان قدیمیترین طرح دقیق از این آثار تا آن زمان دانست. این دو با بررسی انبوه ستونها و دیواره‌های سنگی فروریخته وجود یک کاخ هخامنشی را در محل این مسجد محتمل دانستند (Whitcomb, 1976: 364).

فرد دیگری که ویرانه‌های شهر استخر و محل آثار بازمانده سبک هخامنشی آن را بازدید نمود و در مورد آنها مطالبی ذکر کرد، جرج راولینسن، مستشرق انگلیسی است. نظرات راولینسن را میتوان نخستین دیدگاه تقریباً علمی در مورد این آثار دانست. او با توصیف کلی این آثار تحت عنوان بازمانده‌های «کاخ استخر» درباره دوره زمانی ساخت آنها میگوید:

ستونها، سرستونها، ابعاد درگاهها، جرزهای برجای مانده و ضخامت دیوارها، کاخ استخر را کاملاً شبیه به کاخهای هخامنشی در تخت‌گاه تخت جمشید نشان میدهد. با این وجود، آن نشانگر پلانی کاملاً متفاوت (با کاخهای تخت جمشید) است. بنابراین دانش ما در مورد تخت‌گاه تخت جمشید هیچگونه کمکی به ما در جهت کامل کردن و یا حتی پیش بردن پلانی که با توجه به تحقیق عملی از کاخ استخر تهیه شده است، نمیکند. ارتفاع ستونها که کوتاهتر از کوتاهترین ستونهای تخت جمشید است، نشانگر این است که یا مربوط به اولین ساختمانهای دارای ستونهای سنگی هستند که برای ساخت آنها تلاش شده است و یا اینکه دیر زمانی نیست که مهارت فنی برای استخراج، حمل و نقل و بالا بردن بلوکهای سنگی بزرگ مورد استفاده برای کاخها، در اوج رونق شاهنشاهی دیگر وجود ندارد (Rawlinson, 1873: 316-17).

هرتسفلد که خود بنای مسجد را کاوش کرده است، در مورد مصالح هخامنشی آن میگوید:

چند ستون قاشق تراشی شده و بی پایه یا جرزها یا سنگ قائمهای پیش نشسته، محل نخستین مسجدی

است که در استخر سر جای آتشکده‌یی بر پا شده بود. این سنگهای بزرگ از نوع سنگهایی است که در بناهای هخامنشی بکار میرفت و چنین مینماید که آنها را از معادن سنگ اطراف تخت‌جمشید نیاورده‌اند بلکه از جمله مصالحی هستند که در بناهای هخامنشی خود استخر بکار رفته و دوباره در آتشکده زردشتیان مصرف شده بودند. استفاده کردن از مصالح ساختمانهای موجود در بنای عمارتهای جدید، امری معمول در اوایل دوره اسلامی بود. اما این امر را در دوره‌های اشکانیان و ساسانیان نیز شاهدیم (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۸۲).

او همچنین درباره گفته‌های دیودور سیسلی در مورد تجمع سرداران اسکندر در سال ۳۱۶ ق.م در پرسپولیس، محل واقعی تجمع را در استخر میدانند و چنین استدلال میکنند که تخت‌جمشید سوخته و ویران نمیتواند محل مناسبی برای این جلسه و مذاکره باشد (همانجا).

اشمیت، دیگر کاوشگر استخر نیز اگرچه (در میان آثار منتشر شده) بطور مستقیم در مورد آثار و مصالح سبک دوره هخامنشی استخر ذکری به میان نیاورده است، با این وجود، درباره وضعیت استخر در دوره هخامنشی مینویسد: «تصور میشود استخر (گرفته شده از استخره: سخت) شهری عامی‌نشین در طول حیات و رونق تخت‌جمشید بوده باشد. اما باید به این موضوع اعتراف کرد که کاوشهای این محوطه تاکنون در تشخیص باقیمانده‌های شهر دوران هخامنشی آن ناکام مانده است» (Schmidt, 1939: 105).

تجدیدی نیز با استناد به متون تاریخی، احتمال اینکه شهر هخامنشی پارسه ممکن است همان استخر باشد را مطرح میکند (تجدیدی، ۱۳۵۵: ۲۸). او معتقد است: «چنین بنظر میرسد که در عصر هخامنشیان شهر پارسه از سمت شمال تا استخر و آن سوتر ادامه مییافته است و چنانچه در آن روزگار تمام این وسعت بطور پیوسته، به هم مسکون نبوده است و بخشهایی از زمینهای میان آنها احتمالاً به کشت و زرع اختصاص داشته ولی این مکانها مانع پیوستگی کلی میان مناطق مورد بحث نبوده است». (همان: ۲۹).

برخلاف نظر برخی افراد مذکور در مورد وجود یک بنای هخامنشی در محل مسجد استخر دونالدویت کامب، باستانشناس آمریکایی نظری مخالف ارائه میکند. او ضمن اشاره به ایده هرتسفلد در مورد وجود یک بنای پیش از اسلام در محل مسجد استخر میگوید: «اعتقاد من این است که مسجد تماماً دارای ساختار اسلامی است، زیرا ستونهای موجود بر روی شالوده‌یی از سنگ و ملاط گچ ساخته شده است و بکار بردن سنگ با ملاط گچ در معماری هخامنشی غیرمعمول بوده است. علاوه بر این، جهت پلان مسجد نشان میدهد که این ستونها جهت کاربرد

در آن بکار رفته‌اند و این نظر که مسجد در محل معبدی قدیمیتر ساخته شده است بعید بنظر میرسد» (Whitcomb, 1979: 364). همچنین ویت کامب در مورد زمان ساخت مسجد و انگیزه استفاده از مصالح باستانی در آن این فرضیه را مطرح میکند که «بنظر من مسجد استخر احتمالاً توسط زیاد بن ابیه در طول فرمانداریش در استخر در فاصله سالهای ۶۵۹-۶۶۲ م. بنیان نهاده شده است» (Ibid: 364). احتمالاً ابتکار جسورانه زیاد (ابن ابیه) در ایجاد شکوه و عظمت مسجدش با بکار بردن مواد و مصالح مواد باستانی در استخر باید بخاطر نزدیکی با تخت جمشید در او پدید آمده باشد. اگر مسجد جامع استخر توسط زیاد (ابن ابیه) در حدود سال ۶۶۰ م. ساخته شده باشد، این بنا باید بعنوان اولین مسجد ساخته شده در ایران مطرح شود؛ یعنی پیش از مسجد سیراف که توسط وایت‌هاوس به ۸۰۰ م. نسبت داده شده است و پیش از مسجد شوش (Ibid: 366).

پس از ویت کامب، لیونل بیر نیز با ارائه نظری مشابه در مورد ساختمان مسجد استخر و احتمال اینکه پرستشگاهی تغییر شکل یافته به مسجد در دوران اسلامی باشد، میگوید: «اگرچه تاریخگذاری پرستشگاه مورد نظر به دوره هخامنشی با احتمال باید کنار گذاشته شود، استفاده مجدد از مصالح هخامنشی در شالوده بناهای پارتی و ساسانی که سپس به مسجد تغییر شکل یافته پذیرفتنی مینماید» (Bier, 1983: 315).

با نگاهی کلی به نظریات ارائه شده در مورد آثار سبک هخامنشی استخر که باختصار در فوق ذکر گردید، میتوان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. گروه نخست که شامل تقریباً تمام سیاحان و جهانگردان و همچنین کاوشگران محوطه است معتقد به وجود استقرار دوره هخامنشی استخر هستند. در این میان، افرادی مانند راولینسن، فلاندن و هر تسفلد ضمن اشاره مستقیم به آثار مورد بحث، آن را به دوره هخامنشی استخر نسبت داده‌اند. همچنین دو فرد اخیر بنای مسجد تغییر شکل یافته را بنایی از دوران پیش از اسلام دانسته‌اند.

۲. گروه دوم (بیر و ویت کامب) هر چند بطور مستقیم در مورد وضعیت استخر در دوره هخامنشی صحبت نکرده‌اند، احتمال اینکه بنای مسجد استخر دارای شالوده‌یی مربوط به دوران هخامنشی باشد را بعید دانسته‌اند، هر چند بیر احتمال وجود ساختاری فراهخامنشی و ساسانی که در دوره اسلامی به مسجد تبدیل شده است را مطرح کرده است.

توجه به آراء و فرضیات متعدد ذکر شده درباره ساختار مسجد استخر و مصالح هخامنشی موجود در محل آن، میتواند تا حدودی پیچیدگی این موضوع را نشان دهد. با این حال شاید بررسی مجدد و دقیقتر شواهد باستانشناختی برجای مانده در این امر راهگشا باشد.

تجزیه و تحلیل بنا

با توجه به نظریه‌هایی که در این خصوص مطرح شد، نخست سعی می‌کنیم با طبقه‌بندی و توصیف خصوصیات ظاهری آثار موجود و مقایسه آنها با نمونه‌های مشابه در تخت جمشید این مسئله را تا حد امکان روشن سازیم که آیا این آثار مربوط به استقرار دوره هخامنشی خود شهر استخر است و یا ممکن است با توجه به شباهت کامل آثار و نزدیکی این محوطه با تخت جمشید در دوره‌های پس از هخامنشی، از تخت جمشید به این محوطه انتقال یافته باشد؟ مسجد استخر در طرح اصلی تقریباً مربع شکل خود تا جایی که آثار مکتوب اجازه قضاوت می‌دهد اثری قدیمی است، ولی با این وصف تاریخیچه بنا کاملاً مبهم است. تصور میشود که این بنا عیناً مثل مسجد شوش و سیراف در زمانهای بعدی بشدت تغییر یافته باشد. محراب بعنوان یک درگاه همانطور که ذکر شد در اینجا در محور مسجد قرار ندارد، بلکه بسمت شرق منحرف شده که مثل منبر در فاصله یکسانی از محور میانی دور است. محراب و منبر در بخش میانی مسجد که بوسیله طرح نیم‌دایره برجهای در نمای جنوبی مشخص میشود جا گرفته‌اند. بین منبر و محراب یک ردیف ستون امتداد یافته است، بنحوی که سهم هر کدام از آنها طبق نمونه در مسجد مدینه یک شش‌گانه است.

ستونهای مسجد از ستونها و سرستونهای دوباره بکار گرفته شده تشکیل میشوند که برگرفته از معماری هخامنشی و ساسانی است. مقدسی در قرن دهم گواهی داده که مسجد بگونه مساجد سوریه ساخته شده است؛ چیزی که میتواند به برقراری یک طاقگان اشاره کند. مسجد مجهز به برج و باروهای گوشه‌یی و برجهای نیم‌دایره میانی بنوعی به مساجد ستوندار عراقی شباهت دارد. منار در اینجا همانند مرحله اول ساختمانی شوش زیاد مورد گواهی قرار نگرفته است. کاوشهای باستانشناختی در دهه سالهای ۱۹۳۰م امکان اظهارنظری را نمیدهند و در نتیجه تاریخیچه بنای مسجد نامعلوم باقی مانده است. بازسازی طرح اصلی، بنایی تقریباً مربع شکل را با ستونهای ناموزون نشان میدهد که مراحل مختلف ساخت و ساز را آشکار می‌سازد. صحن در مرحله پایانی دارای هفت ردیف ستون میباشد که هر ردیف، دوازده ستون دارد. حیاط را دو ردیف ستون احاطه کرده که به هر حال فقط رواق شرقی قابل تشخیص است. فاصله‌یی آشکار بین چهارمین و پنجمین ردیف ستونها از سمت غرب در صحن وجود دارد که باید نتیجه توسعه صحن باشد. احتمالاً این عمل عیناً همانند مسجد سیراف و اصفهان باعث کوچک شدن حیاط شده است. محراب در اینجا نقش محوری ندارد و بیشتر بسمت شرق کشانده شده است، چون زیاد قابل تشخیص نیست، ولی بنظر میرسد که بشکل درگاه عمیقی در دیوار جای داشته و برای دیوار قبله

نیم‌ستونهای توکار پیش‌نشسته‌ی گزارش شده است. جهت مسجد که انحراف زیادی از قبله دارد چشمگیر است. با توجه به مباحث فوق می‌توان گفت این بنا در طی فرایند تبدیل آتشکده به مسجد تغییرات زیادی داشته و این امر باعث شده تاریخچه آن کاملاً مبهم بماند.

نتیجه‌گیری

با ورود اسلام و تغییرات حکوت و آیین در سرزمین ایران و نواحی فارس، کاربرد بناها و نحوه استفاده از آنها نیز تغییر کرد و نیاز به بناهای مذهبی بیشتر احساس شد. این بناها با مصالح و نقشه بومی و با در نظر گرفتن شرایط اقلیمی ساخته می‌شدند. واضح است که مساجد اولیه عموماً دارای سبک سنتی معماری ایرانی و نیازمند تجربه و تخصص معماران ایرانی بوده است، بطوری که تا قرن نهم هجری سنت و معماری ساسانی در فارس مورد توجه و الهام بخش بناهای جدید بوده است و تبدیل بناهای مذهبی قدیمی به مساجد در دوران اسلامی امری شناخته شده است. برخی از مورخان به تبدیل کلیسا در غرب دنیای اسلامی، معابد هندو و چین در هندوستان و آتشکده‌های زردشتی در ایران اشاره کرده‌اند. با اینکه نمونه‌های تبدیل شده بسیاری از کلیساها و معابد به مسجد وجود دارند، لیکن اطلاعات ما درباره آتشکده‌های تبدیل شده اندک است. در استان فارس با گذشت زمان از مساجد و بناهای اولیه اسلامی نمونه‌های زیادی برجای نمانده است، ولی با بررسی متون تاریخی و جغرافیایی و گزارشهای باستان‌شناسان از این مساجد متوجه می‌شویم که سنت و شیوه‌های معماری ساسانیان در آنها رواج داشته است. مسلمانان در احداث بناهای تازه طرح چهار طاقی که پلان اصلی آتشکده‌های فارس از قدیم بوده است را به مقیاس کوچکتر بر دیگر طرحها ترجیح داده‌اند. با توجه به مطالب و شواهد بیان شده، تعداد زیادی از این آتشکده‌ها بعد از حمله اعراب به سرزمین فارس به مسجد تبدیل شدند که مساجد استخر، ایزدخواست از این دسته مساجد می‌باشند که طی فرایندی از آتشکده‌های ساسانی به مسجد تغییر کاربری داده‌اند. مساجد قرون اولیه فارس برغم تفاوت‌های شکلی و نیز ظهور گونه‌های جدیدی از بناها در اجزا و عناصر و تزئینات و نیز تکنیکهای مورد استفاده تا حدود زیادی تداوم طرحهای ایران قبل از اسلام را نشان می‌دهد، با این حال معماری اسلامی ایران برغم وامگیری در زمینه‌های مختلف تکنیکی اجرا و طرح پلان، تزئینات و معماری، پیشرفت‌های بسیار چشمگیری داشته است که با مقایسه مساجد دوره اسلامی با نمونه‌های قبل از اسلام می‌توان به آن پی برد که تا حدود زیادی روند منطقی هنر و معماری را نشان می‌دهد.

منابع فارسی

- ابن اثیر؛ اخبار ایران، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ابن بلخی؛ فارسنامه، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: نشر بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۰.
- ابن حوقل؛ سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن بطوطه؛ سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد اول، ۱۳۵۹.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله ابن عبدالله؛ المسالك و الممالك، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: نشر مترجم، ۱۳۷۰.
- استخری، ابن اسحاق ابراهیم بن محمد فارسی؛ مسالك و ممالك، باهتمام ایرج افشار سیستانی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اسدی، احمد علی؛ «نگاهی به پژوهشهای باستانشناسی استخر»، مجله باستان‌پژوهی، شماره ۱۲، ص ۷۰-۹۰، ۱۳۸۳.
- بیات، عزیزالله؛ شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول و دوم، ۱۳۷۴.
- پیرنیا، محمد کریم؛ آشنایی با معماری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۱.
- تجویدی، اکبر؛ «نکاتی چند درباره طرح و شیوه‌های ساختمانی عصر هخامنشی»، مجله فرهنگ معماری ایران، تهران: نشر سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، شماره ۲ و ۳، ۱۳۵۵.
- جوزجانی، منهج السراج؛ طبقات ناصری، بکوشش حبیبی، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله؛ جغرافیا، تصحیح مایل هروی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵.
- خورموجی، میرزا جعفرخان؛ نزهت‌الاحبار، تصحیح و تحقیق سیدعلی آل‌داوود، تهران: سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- خیراندیش، عبدالرسول؛ «نگاه تحلیلی به تاریخ فارس»، فصلنامه فرهنگی پژوهش فارس شناخت، شماره ۴(۲)، ۲۵-۵۶، ۱۳۷۸.
- سیرو، ماکسیم؛ «تطور مساجد روستایی در اصفهان»، ترجمه کرامت‌الله افسر، مجله اثر، تابستان و پاییز و زمستان، شماره ۲، ص ۱-۳۶، ۱۳۵۹.

- شواتس، پاول؛ *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۱.
- کرمانی، وزیر؛ *تاریخ کرمان*، مقدمه باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علم، ۱۳۴۰.
- کریمی‌ان، حسن؛ «اقدامات عملی فرمانروایان سلجوقی در دگرگونی سبک معماری مساجد»، *مجله علمی، فرهنگی و اجتماعی مسجد*، شماره ۵۰، ص ۴۴-۵۱، ۱۳۷۹ a.
- _____؛ «مساجد قرون اولیه اسلامی در خرابه‌های شهر باستانی بم»، *مجله علمی، فرهنگی و اجتماعی مسجد*، شماره ۵۱، ص ۵۲-۵۷، ۱۳۷۹ b.
- _____؛ «مساجد قرون اولیه هجری در پایتخت ساسانیان بيشابور»، *مجله علمی-فرهنگی مسجد*، شماره ۸۲، ص ۵۸-۶۴، ۱۳۸۳.
- _____؛ *زهرا ساروخانی؛ «مساجد تاریخی در بافت قدیم شهر نوش آباد»*، *مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی مسجد*، شماره ۱۱۱، ص ۵۶-۶۰، ۱۳۸۵.
- کیانی، محمد یوسف؛ *معماری ایران دوره اسلامی*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- گذار، آندره؛ *آثار ایران*، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- _____؛ *هنر ایران*، ترجمه بهروز حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه ایران، ۱۳۵۸.
- لسترنج، گای؛ *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات کوش، ۱۳۸۵.
- هرتسفلد، ارنست؛ *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ورجاوند، پرویز؛ *استمرار و هنر معماری و شهرسازی ایران پیش از اسلام در دوران اسلامی در معماری ایران*، بکوشش آسیه جوادی، تهران: انتشارات مجرد، جلد اول، ۱۳۶۳.

منابع انگلیسی

- Beir, Lionel, "A Sculpted Building Block from *Istakhr*", *AMI* 16, pp. 307-16, 1983.
- Creswell, K. A. C., *Early Muslim Architecture*, Oxford, 1969.
- Cousens, H., "Somnatha and other mediaeval temples in *Kathiawad*", *ASI*, *XLV.*, *Imperial Series*, Calcutta, 1931.
- Eschmidt, F., *The Treasury of Persepolis and other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians*, Chicago, pp. 105-120, 1939.
- Husain, Ali H., *al-Masüdi, Muriaj al-dhahab (Les Prairies d'or)*, *texte cit traduction*, tr. C. Barbier de Maynard et Pavet de Courteille, Paris, 1863.
- Godar, A., *Athar-e-Iran*, *Annales du service Archeologique de L'IRAN*, Pris, Librairie orientaliste Paul geuthner 12, Rue Vain, VIE, Tome I Fascicule I, 1936.
- Herzfeld, E., *Iran in the Ancient East*, *Archaeological Studies presented in the Lowell Lectures at Boston (London - New York)*, pp. 976- 983, 1941.
- Karimian, H. & Ehsan Ahmadinya; "Izadkhast, Security and Continuity", in 4th International Congress of the Society of South Asian Archaeology, *University of Sistan & Baluchestan, 2012*.
- Rawlinson, G., *Sixth Great Monarchy*, London, 1873.
- Whitcomb, D., "The City of *Istakhr* and *Marvdasht* Plain", in *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst Und Archaologie*, München, 7-10 September 1976, *AML- Erg*, Bd, VI (Berlin), pp. 363 - 370, 1979.